



➤ (دو)

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ (مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي مِسْمَعٍ) عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أُبَيِّعُ - الْعُذْرَةَ فَمَا تَقُولُ قَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ تَمْنُهَا - وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعُذْرَةِ.»^۱

سند حدیث:

سند شیخ به محمد بن احمد بن يحيى (صاحب نوادر الحکمة که او را توثیق کردیم) عبارت است از:

«شیخ مفید و ابن غضائری و احمد بن عبدون کلهم عن ابی جعفر محمد بن حسین بن سفیان عن احمد بن ادريس» و «ابوالحسن بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن ولید عن محمد بن يحيى و احمد بن ادريس» و «شیخ مفید و ابن غضائری و احمد بن عبدون کلهم عن ابی محمد الحسن بن الحمزه العلوی و ابی جعفر محمد بن الحسن البزوفری جمیعاً عن احمد بن ادريس»^۲

امّا محمد بن عیسی عبیدی از جمله مستثنیات ابن ولید (استاد شیخ صدوق) است.

نجاشی درباره محمد بن احمد بن يحيى می نویسد:

«أبو جعفر، كان ثقة في الحديث، إلا أن أصحابنا قالوا كان يروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى (كتاب نوادر) ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني و ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن يحيى المعاذي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن أبي عبد الله السيارى أو عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري أو عن أبي يحيى الواسطي أو محمد بن علي أبي سُمينة، أو يقول «في حديث أو كتاب و لم أروه»، [اگر محمد بن احمد بن يحيى بگوید در حدیثی یا در کتابی هست و من آن را نقل و روایت نمی کنم] أو عن سهل بن زياد الأدمي، أو عن محمد بن عيسى بن عبيد، بإسناد منقطع [یعنی مرسلات او] أو عن أحمد بن هلال أو محمد بن علي الهمداني، أو عبد الله بن محمد الشامي، أو عبد الله بن أحمد الرازي، أو أحمد بن الحسين بن سعيد، أو أحمد بن بشير الرقي، أو عن محمد بن هارون أو عن مُمُويه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو ما ينفرده به الحسن بن الحسين اللؤلؤي، أو ما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمد الدمشقي. قال أبو العباس بن نوح [از رجاليون]، و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك.

۱. وسائل الشيعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۷۵

۲. تهذيب الاحكام، ج ۱۰ ص ۳۸۷

إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رأبه فيه [چه چیزی باعث شده در ابن عبيد تردید کند]، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.^۱

این در حالی است که نجاشی درباره محمد بن عیسی بن عبید می نویسد:

«محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة أبو جعفر جليل في (من) أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة. و ذكر أبو جعفر بن بابويه عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى.»^۲

اما در هر صورت این حدیث را محمد بن عیسی بن عبید - به صورت مرسل نقل نکرده است.

اما صفوان بن یحیی از بزرگان حدیث است. نجاشی او را «ثقه ثقة عين» معرفی کرده است.^۳ شیخ طوسی درباره او و ابن ابی عمیر (محمد بن زیاد) و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، گفته است:

«و إذا كان أحد الراويين مسندا و الآخر مرسلا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره، و لأجل ذلك سَوَّت [مساوی قرار داده اند] الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.»^۴

و اما مِسمع عن ابی مِسمع: در تهذيب و استبصار سند به صورت «مسمع بن ابی مسمع» آمده است. نجاشی او را «مسمع بن عبد الملك بن مسمع» معرفی کرده است.^۵

ولی او را توثیق نکرده است و نوشته وی بزرگ قبیله بکر بن وائل در بصره است و از برادرش - عامر بن عبد الملك - و پدرش وجیه تر بوده است. اینکه مورد نقل صفوان است، عامل توثیق اوست برخی نیز او را امامی دانسته اند.^۶

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸

۲. رجال نجاشی، ص ۳۳۳

۳. رجال نجاشی، ص ۱۹۷

۴. العدة، ج ۱، صفحه ۱۵۴

۵. رجال نجاشی، ص ۴۲۰

۶. درایه النور.



و اما سماعه بن مهران: نجاشی او را «ثقه ثقه»^۱ معرفی کرده است و شیخ طوسی^۲ او را از اصحاب امام صادق بر شمرده ولی به واقفی بودن او اشاره ای ندارد. اما در صفحه ۳۳۷ او را واقفی بر شمرده است. برنامه درایة النور نسبت او را به واقفیه قبول نکرده است.

مسئله مهم درباره این روایت آن است که «مسمع بن عبدالملک» هیچگاه به صورت مسمع بن ابی مسمع در روایات وارد نشده است. در هر صورت مرحوم علامه مجلسی روایت را «موثق علی الظاهر» دانسته است.^۳

➤ سه)

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحجال عن ثعلبه عن محمد بن مضارب عن ابی عبد الله قال: «لا بأس بیع العذرة»»

سند حدیث:

ظاهراً احمد بن محمد - به سبب کثرت روایت محمد بن یحیی العطار از اشعری - احمد بن محمد بن عیسی اشعری است.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از وجوه شیعه در قم بوده است. شیخ طوسی در الفهرست درباره وی می نویسد: «شیخ قم و وجهها و فقیهها و غیر مدافع (بی رقیب) و کان ایضاً رئیس الذی یلقى السلطان بها»^۴ (با سلطان در قم دیدار می کرده است) و در رجال وی را ثقه معرفی می کند.^۵

اما حجال: نجاشی او را عبدالله بن محمد اسدی (مولای بنی اسد بوده است) کوفی موصوف به حجال (فروشنده و یا سازنده حجل به معنای خلخال) و مزخرف معرفی کرده و او را «ثقة ثقة ثبت»^۶ بر می شمارد.

۶

شیخ طوسی^۷ هم او را توثیق کرده است.

۱. رجال نجاشی، ص ۴۲۰

۲. رجال، ص ۲۲۱

۳. ملاذ الاختیار، ج ۱ ص ۳۷۸

۴. الفهرست، ص ۶۰

۵. رجال، ص ۳۵۱

۶. رجال نجاشی، ص ۲۲۶

۷. رجال، ص ۳۶۰



امّا ثعلبه: ثعلبة بن میمون را نجاشی «کان وجهاً فی اصحابنا قارئاً فقیهاً نحوياً لغویاً .. و کان حسن العمل و کثیر العبادۃ و الزهد»^۱ بر می شمارد.

امّا محمد بن مضارب: در مورد او توثیقی در کتاب های رجال نیست، وی از اصحاب امام صادق (ع) دانسته شده است.^۲ و روایانی نظیر ابان بن عثمان، حسین بن بشیر، عبدالله بن مسکان، هشام بن سالم، یونس بن عبد الرحمن و ثعلبة بن میمون در کتب اربعه از او روایت کرده اند. نقل این دسته از روایت می تواند قرینه ای بر وثاقت او باشد. برخی او را امامی وثقه دانسته اند.^۳

مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده^۴ می نویسد که احتمال دارد نام صحیح او، محمد بن مصادف باشد. محمد بن مصارف در رجال ابن داوود توثیق شده است.^۵ روایت در مجموع، صحیحه یا موثقه است.

➤ چهار

«دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی «أن رسول الله نهی عن بیع الاحرار و عن بیع المیتة و الدم و الخنزیر و الاصنام و عن عسب الفحل و عن ثمن الخمر و عن بیع العذرة و قال هی میتة»^۶ سند حدیث:

کتاب دعائم الاسلام را نپذیرفته بودیم امّا درباره «و هی میتة» گفته شده است: «و لم یتظهر المقصود من قوله: «هی میتة». فهل أريد به انعدام المواد الحياتية الكامنة في الغذاء النافعة للبطن فخرجت عن المالية، أو أريد تشبيهها بالمیتة في حرمة الانتفاع بها؟ کلّ منهما محتمل.»^۷

۱. رجال نجاشی، ص ۱۱۷

۲. رجال طوسی، ص ۲۹۴ و ص ۳۱۳

۳. درایه النور.

۴. مجمع الفائده، ج ۸ ص ۳۹

۵. رجال ابن داوود، ص ۵۱۵

۶. دعائم الاسلام، ج ۲ ص ۱۸

۷. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۵۵